

## بنام الله

ربنا ظلمنا انفسنا وان لم تغفر لنا  
وترحمنا لنكونن من الخاسرين

(قرآن کریم)

## سرگذشت اخراج

حضرت آدم (ع) از بهشت به مکر شیطان

---

بگذار باز، بار دگر غصه سردهم  
با چشم اشکبار ودلی پر ز حسرتم  
از سرگذشت آدم و حوا بگویمت  
وز سرنوشت مادر و بابای اولین  
از آن زمان که خلق شدند در جهان نو  
بر امر، ذات پاک خالق دنیا و کائنات  
با عز و ناز و رحمت پروردگار خویش  
بر فرق خویش تاج کرامت نهاده اند  
وز جمله خلق روی جهان در مقام و جاه

پیشی گرفته ، گوی به سبقت ر بوده اند .

آری به امر حضرت «الله متعال»

مسجود جمله خیل ملائک ، شدند...

ولیک

آنکس که از تکبر و فرط غرور خویش

بر خلقتش زنار ، همی فخر می فروخت

سر را به امر حضرت حق بر زمین نسود

ابلیس بود و بس.

شیطان که ادعای فضیلت بر آن نمود

او سرکشی ز امر الهی، عیان نمود.

و آن دم زبا رگاه خداوند کبریاء

او رانده شد و بعد...

بر گردنش ز حضرت حق طوق لعنتی

آمد فرود تا که در افتد به ذلتی

ابلیس بعد از آن ...

از فرط رنج و غصه و درماندگی به عجز

فریاد بر کشید :

یا رب !

حالا که حکم حضرت عالی به شد روا  
میدانم اینکه من ...

از کبر و سرکشی، سزاوار این سزا ...  
گردیده ام ولیک ...

اینها خداى من

با آنکه رحمتت به همه در جهان بود

باران لطف تو، به همه رایگان بود

تنها نیاز من

از بارگاه اقدس ذات تو کبریا

اینست تادهی

یک مهلتی مرا

تا روز حشر و نشر

من بیش ازین امید ندارم ز حضرتت

تنها نیاز و خواهش من مهلت و بس

آدم ز بارگاه حضرت « **رب العالمین** »

فرمان به شد به سوی عزاییل<sup>(1)</sup> ای چنین

مهلت بود ترا ...

تا « روز واپسین» (2)

---

ابلس بعد از آن

سوگند سخت خورد

تا جمله بندگان ترا در بدر کنم

احوال و روزگارشان از خود، بتر کنم

آمد چنین ندا! بر ابلیس این سخن ...

هر گاه کسی ز جمله این بندگان من

فرمان برد ترا

تسلیم مکر و حيلهء شیطانی شود

وز بندگی ز در گهء من او را با کند

در روز واپسین ...

هم تو و دوستان، همه پیروان تو

یکجا بد و زخافگم

اندر عذاب سخت جهنم به اسفلین

گودند تا به ابد، با توهم قرین

اما به بندگان صالح من هست قد رتی  
تازیر بار مکر و خدعه و نیرنگ و رنگ تو  
هر گز نرفته، در همه ای صحنه های رزم  
بر تو و آن همه وسواس دلفریب  
پیروز میشوند و سرافراز میروند ...  
آنجا، برای شان که بود زیب و زینتی  
در منزلگهء «عبادی» و ماوای «جنتی»<sup>(3)</sup>

---

تاریخ را گشوده به آن یک نظر کنید  
هر بخش را صفحه به صفحه ورق زنید .  
هان از زمانه های دور !  
از آن زمان که حضرت آدم، در بهشت  
با پارهء تن خود، حضرت حوا  
کاجا همه سکوت و سکون و ورفاه بود  
نه حسرتی بدل، و نه غمی در نگاه بود .  
بابای مان به حکم خالق دنیا و کائنات  
با مام، مان که خلق شدش از وجود آن .

در پهنه ء وسیع بهشت خدای خویش  
با خوشی و سرور

در ناز و در تنعم بی حد و حصر آن  
بر طیب خاطر و هر مدعی خویش  
در هر کجا و هر طرفی سیر داشته اند  
از باغ و گلستان برین میوه چیده اند .  
اما ز بارگاه حضرت پروردگارشان  
دستور خاص بود

**کای بندگان ناز من ای آدم و حوا!**

**این جنتی که هست نمودم بر شما**

این باغ و گلستان همه از بهر تان بود  
در این حدیقه نعمت آن جاودان بود  
از هر چه میل تان بود

بر طیب خاطر خود بهره می برید

بر هر مکان و هر طرف و جای جای آن

در گلستان پر گل و امن و رفاه آن

آزاد بوده و سیر سفر کنید .

خوش بگذرد برای تان ای بندگان من  
ایام و سال و ماه و همه روزگارها  
اما بهوش بوده درین پهنه ای وسیع!  
در این وفور نعمت و خلد برین آن  
گاهی بسوی این درخت ...

راهی نبرده و از قرب آن همیش

باشید بر حذر!!!

«لا تقربا» (4) که امر من این است بر شما

از یاد خویش هیچ نبرده بآن عمل کنید

در غیر آن خسارت و نقصان بس بزرگ

آید سراغ تان .

ایشان به امر حضرت معبود و کردگار،

لبیک گفته اند

سر را بر سم بندگی بر خاک مانده اند .

---

بعد از گذشتِ دور و زمانی در آن مکان

افسوس و صد دریغ

با دشمنی که روز نخستین قسم نمود

وز بهر انتقام بشر قد علم نمود ...

دیدار کرده ملاقی شدند بهم

وی بازبان چرب...

با خدعه و به مکر و تظا هر به دوستی

آن اصل خویش را، ز ایشان نهان نمود .

در هر کنار و گوشهء فردوس عنبرین

از هر طرف حکایت شیرین بیان نمود .

اندر مسیر راه

جائی رسید هاند که ، بود است آن درخت

تنها شجر که حضرت «ربّ» (5) پیش گفته بود

«لاتقربا» ، وراز نهفته ، نگفته بود

ابلیس یافت فرصتی زرین و بس بزرگ

یادش رسید زان همه نفرین و لعنتی

کز بارگاه حضرت الله رسیده بود

بر کبر آن که سجده بر آدم نکرده بود .

سو گند خورده بود  
تا انتقام خویش ز آدم و نسل آن  
از آن زمان ، و تا که بشر بر زمین بود  
بستاند و همیشه به او هم قرین بود

---

این فرصت طلایی و آن جای خوب بود  
تا عهد ناروای که بر ضد آدمی  
اوبسته بود ...

آنرا بجا کند

او بالطایف الحیل

آنجا ز هر طرف سخن

از نعمتان بی حد و حصری که در بهشت

وز ناز و نعمتی که تمامی نداشت هیچ ...

صد ها سخن برفت و بعد ...

از حسن و کیف آن شجر آغاز شد سخن

زا و صاف آن درخت که نگنجد به هیچ دهن

این زیب و زینت و همه این نعمتان خلد ...

کمتر بود ز لذت آن میوه ای درخت  
آن میوه ایست ، مزه آن کیف دیگر است  
وزهر چه خورد ونوش بُود ، اوفزونتر است  
باید شتاب کرد...

این میوه نعمتی است به فردوس مرمین  
هر کس خورد از آن  
جاوید ماند و به شادی شود قرین  
باید شتاب کرد ...

چندان صفت نمود که، وسواس کرد شان  
تا آنکه میل حضرت با با و مام مان  
شُد ، سوی آن درخت  
کان را ز ذات پاک خداوند کبریا  
با این کلام تند !؟

« لاتقربا » باین شجر

فرمان سخت بود !!!

از یاد برده به آن هم قرین شدند  
با خور دنش شکسته دل وهم حزین شدند

آندم ز بزرگاه خداوند کبریا

آمد عتاب تند بر، آدم و حوا

کای بندگان من!

فرمان و امر من بشما، هان چه بوده است؟

آیا شما چگونه فراموش کرده اید!

آن دشمن قدیم خویش از یاد برده اید؟

حالا به نفس خویش...

با دست و اختیار کامل خود ظلم کرده اید

دیگر شما، ازین حد یقه و این بوستان خلد

رخت سفر به بسته همی کوچ میکنید

از این بهشت و منزل و مأمن بیرون شوید

---

این سهمگین عتاب که بر آدم و حوا

آمد فرود از طرف ذات کبریا

فریادهای پیهم، شان از در بهشت

پیچید سخت، بر همه افلاک تا سماء

گفتند : « رَبَّنَا ! »

ما با اختیار خویشتن و نفسهای خود ...  
ظلم عظیم را بنمودیم برای خود  
گر عفو و بخششت نبود بهر ما خدا  
گردیم به رنج و زحمت و خسران مبتلا  
آنگاه ز بارگاه خدا وند کبریا  
فرمان چنین رسید بر آدم و حوا  
تا رهسپار گشته به سیاره ای زمین  
با صد هزار غصه و اندوه سهمگین

---

---

## پایان

انشاء الله ادامه این سرگذشت قرآنی و تاریخی را به  
فرصت دیگر موكول میکنم .....

والسلام و علیکم ورحمت الله وبرکاته

محمد عزیز ( عزیزى ) - لندن

روز شنبه : ( 06-03-2010 ) ساعت 15:25

مطابق: 19- ربيع الا اول ( سال : 1431 هجرى - قمرى )

hmaazizi@yahoo.co.uk

---

يا داشت ها :

1- عزازيل- شيطان

2- روز واپسين- مراد روز قيامت

3- منزل گاه عبادى و جنتى- اشاره بآيه كريمه است كه خداوند در روز قيامت به بندگان

صالح و دارى نفوس مطمئنه ميگويد :

يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ [٨٩:٢٧] اى جان آرام گرفته و اطمينان يافته!

ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً [٨٩:٢٨] به سوى پروردگارت در حالى كه از او خشنودى و او هم از تو خشنود است، باز گرد

فَادْخُلِي فِي عِبَادِي [٨٩:٢٩] پس در ميان بندگانم درآى

وَادْخُلِي جَنَّتِي [٨٩:٣٠] و در بهشتم وارد شو

4- لا تقربا\_ اشاره بآيهء مباركه است كه به حضرت آدم در بهشت خطاب شد تا به اين درخت نزديك نشود در غير آن از جملهء زيانكاران خواهيد بود.

وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ [٢:٣٥]

و گفتيم: اى آدم! تو و همسرت در اين بهشت سكونت گيريد و از هر جاى آنكه خواستيد فراوان و گوارا بخوريد، و به اين درخت نزديك نشويد كه [اگر نزديك شويد] از ستمكاران خواهيد شد.

5- رب - پروردگار - خداوند

